

تاریخ فلسفہ غرب

دیوراینسون — جودی گراوز

ترجمہ و پژوهش: شہاب الدین عباسی



شعر

تهران - ۱۳۸۴

Rabinson, Dave

رایبسون، دیو

تاریخ فلسفه غرب / دیو رابینسون، جودی گراوز؛ مترجم شهاب‌الدین عباسی. - تهران: علم، ۱۳۸۴.

ISBN 964 - 405 - 409 - 1

[۲۴۶] + ۱۸ ص.: مصور.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Philosophy for Beginners, c1998.

عنوان اصلی:

۱. فلسفه. الف. گرووز، جودی، Groves, Judy. ب. عباسی، شهاب‌الدین،

۱۳۴۵ - ۱۱ مترجم. ج. عنوان.

۱۹۰

ت ۷۲/۱۵ B

۱۳۸۳

م ۸۳ - ۳۲۸۳۳

۱۳۸۳ کتابخانه ملی ایران



تعلی

تاریخ فلسفه غرب

دیو رابینسون - جودی گراوز

ترجمه و پژوهش: شهاب‌الدین عباسی

طراح جلد: لیلا شریف

چاپ اول ۱۳۸۴، تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

بازسازی تصاویر: آتلیه آرنا

حروفچینی متن: گنجینه

لیتوگرافی: صدف، چاپ و صحافی: بهمن

خیابان انقلاب - بین خیابان فخر رازی و دانشگاه شماره ۱۳۵۸ تلفن: ۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۶۴ - ۴۰۵ - ۴۰۹ - ۱ ISBN 964 - 405 - 409 - 1

به نام خدا

پیشگفتار مترجم

نویسنده و فیلسوفی فرانسوی داستانی از یک «برهمن نیک» نقل می‌کند که می‌گفت: «ای کاش هرگز از مادر زاده نمی‌شدم!» فیلسوف از او پرسید: «چرا؟»، وی پاسخ گفت: «برای آنکه چهل سال تحصیل کرده‌ام و اکنون بر من معلوم شده است که تمام این روزگار را تلف کرده‌ام. معتقدم که از ماده ساخته شده‌ام ولی تاکنون نتوانسته‌ام خود را راضی کنم که چه چیزی فکر را به وجود می‌آورد. من حتی نمی‌دانم که آیا قوه‌ی ادراکی من قوه‌ای است از قبیل راه رفتن یا هضم. آیا مغز من همان‌طور فکر می‌کند که دست من چیزی را برمی‌دارد... سخن زیاد می‌گویم ولی پس از آنکه سخنم به پایان رسید از آنچه گفته‌ام خجل و شرمسار می‌گردم.» فیلسوف، ادامه‌ی داستان را چنین باز می‌گوید: همان‌روز با مردی در همسایگی این برهمن صحبت کردم و از او پرسیدم که آیا از این که نمی‌داند ماده چیست و روح، کدام است دلتنگ است؟ او از سوآل من سر درنیاورد. او حتی در کوچکترین لحظه‌ای از ایام زندگی‌اش درباره موضوعاتی که فکر برهمن را به خود مشغول داشته بود، نیندیشیده بود. او از صمیم دل به تناسخ ویشنو معتقد بود و اگر موفق می‌شد که در آب مقدس گنگ غسل کند، خود را خوشبخت‌ترین مردان عالم می‌دانست. از

خوشبختی این موجود حقیر به حیرت افتادم و به‌سوی برهمن فیلسوف رفتم و پرسیدم: «آیا خجالت نمی‌کشید که خود را چنین بدبخت می‌پندارید در صورتی که در پنجاه قدمی شما مردی ضعیف زندگی می‌کند که به‌هیچ چیز نمی‌اندیشد و خوشبخت است؟»

در جواب گفت: «حق با شماست. هزار مرتبه با خود اندیشیده‌ام که اگر مثل همسایه‌ی خود نادان بودم خوشبخت می‌بودم، با این وصف، میل ندارم چنین خوشبختی داشته باشم.»

فیلسوف فرانسوی می‌گوید: «این جواب برهمن چنان تأثیری در من کرد که هیچ چیز دیگر تا آن وقت نکرده بود.»^۱



کلمه‌ی فلسفه (philosophy) از ریشه‌ی یونانی *philein* به معنای «دوست داشتن» و *sophia* به معنای «حکمت و فرزاندگی» است. از این‌رو، فلسفه به معنی دوست داشتن حکمت و فرزاندگی و تلاش برای نیل به آن است. از اینجا دو نکته‌ی مهم حاصل می‌شود: ۱- نخست آنکه برخلاف پندار برخی، فلسفه نوعی لفاظی و بازی ذهنی نیست بلکه به همان معنا که فعل «دوست داشتن» ریشه در وجود انسان دارد، اندیشه‌ی فلسفی از اعماق جان آدمی بر می‌آید و البته این سخن به معنای انکار نقش بزرگ زمان، و شرایط اجتماعی نیست. فلاسفه، در طول تاریخ، به مسائل و موضوعات مختلفی پرداخته‌اند از جمله، هستی و ذات خدا، آزادی و اختیار انسان، مرگ، جاودانگی روح، ساختار اساسی عالم، معیار درستی اعمال، اختیاری بشر، محدوده، میزان و اعتبار معرفت بشر، ماهیت زبان، شکل و

۱. راوی این حکایت، ولتر است: تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه‌ی عباس زریاب، علمی و فرهنگی، ج ۸، ۱۳۶۹، ص ۱۲-۲۱۱. و نیز:

Philosophy. Manuel Valesquez, Wadsworth. 1999. P. 47

ساختار حکومت و انواع آن، زیبایی و مسائلی دیگر. مسلماً نمی‌توان این امور، و پرداختن جدی به آنها را از مصادیق بازی و لفاظی و اتلاف وقت به‌شمار آورد. تردید نیست که در تایخ فلسفه، نظرات و سخنانِ یاوه کم نبوده است. اما سایر حوزه‌های

فعالیت بشر هم بر اریکه‌ی عصمت و کمال ننشسته‌اند. تاریخ علم پر از نظریه‌های مضحک و بی‌پایه درباره‌ی عالم و آدم است. تاریخ ادیان هم از این ایراد مصون نمانده است فی‌المثل در پاره‌ای فرقه‌های مذهبی خدا را موجودی با هیئت کاملاً انسانی می‌انگاشتند که صفات نازل بشری دارد. عالم هنر نیز از حکم فوق برکنار نیست. روزگاری بود که ویلیام بلیک نقاش رماتیک انگلیسی می‌کوشید راز خلقت را در نقاشی‌هایش بنمایاند. حتی تابلویی از او به یادگار مانده که در آن به دید هنری خویش، وصال با خدا را تصویر کرده است! اما هستند «هنرپیشه» گانی که اوج خلاقیت هنری‌شان، نمایش دادن سافل‌ترین حالات انسان، در نقاشی یا عکاسی یا فیلم یا سایر رشته‌های هنری است. آدمیان، موجوداتی محدوداند و طبعاً دستاوردهایشان نیز مهر و نشان این محدودیت را دارد. فلسفه، علم، هنر، سیاست، اقتصاد و حتی معرفت دینی در بستر تاریخ خود را عرضه کرده‌اند و توانایی‌ها و ضعف‌های خود را نمودار ساخته‌اند و می‌سازند. در ارزیابی آنها نباید آنقدر در عیب‌هایشان خیره شویم که از محاسن و خوبی‌هایشان غفلت کنیم، چه، به قول حافظ «هر که بی‌هنر افتد [فقط] نظر به عیب کند».

۲- نکته‌ی دوم آنکه فلسفه دوستداری حقیقت است و همان‌طور که بسیاری از فیلسوفان قدیم خاطر نشان ساخته‌اند می‌توان چیزی را دوست داشت بدون آنکه آن را در اختیار داشت. در اینجا دوست داشتن، حاکی از «تمایل» یا میل به برخورداری از فرزاندگی و حقیقت است. فلسفه،

به تعبیر ویتگنشتاین صرفاً یک نظریه پردازی نیست بلکه یک «فعالیت» و نوعی جستجوی پیگیر است. حتی کسانی چون یاسپرس، فیلسوف آلمانی، معتقدند که «ماهیت فلسفه عبارت از جستجوی حقیقت است نه وصول به آن»^۱ این سخن تلویحاً بدین معناست که پرسش های فلسفه مهمتر از پاسخ های آنهاست. فیلسوف واقعی نمی کوشد زود و بی رنج به پاسخ برسد و از «شرّ سؤال»، خلاص شود. او «غلظت سؤال» را بیشتر خوش می دارد تا «غلظت جواب» را. نمونه ای دیگر، سیاست است. در برخی از کشورها از جمله انگلستان، برخی فیلسوفان همواره طرف مشورت سیاستمداران بوده اند. حاصل آنکه فلسفه موجودی بی اثر نیست و نمی توان یکسره، بی اعتنا از کنارش گذاشت. فیلسوف معاصر آیزایابرلین نکته ای جالب توجهی از هاینریش هاینه شاعر آلمانی (۱۷۹۷-۱۸۵۶) نقل می کند. هاینه می گوید: «فیلسوف آرام و ساکت در کتابخانه اش را نادیده بگیرد. چون او ممکن است بسیار قوی پنجه و قهار باشد. اگر او را صرفاً آدم فضل فروشی، سرگرم مثنی کارهای بیش پافتاده بدانید، قدرتش را دست کم گرفته اید.» هاینه در ادامه می گوید که اگر کانت، به طرد و تخطئه ای الاهیات عقلی مشرب برنخاسته بود و دلایل کلامی اثبات وجود خدا را از ارزش و اعتبار نینداخته بود، رو بسپیر کردن شاه را نمی زد.^۲ سخن هاینه خالی از مسامحه نیست با این حال نظرش درباره ای تأثیر شگرف اندیشه، صائب است. نمونه ای دیگر: چند سال قبل که بحث کاهش جمعیت در کشورمان داغ بود کتابی به چاپ رسید که

۱. در آمدی به فلسفه، کارل یاسپرس، ترجمه ای دکتر اسدالله مبشری، انتشارات حسینیه ارشاد، بی تاریخ (قطعا چاپ قبل از انقلاب)، ص ۲۳.
 ۲. مردان، اندیشه، پدیدآورندگان فلسفه ی معاصر، براین مگی، ترجمه ای عزت الله فولادوند، طرح نو، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۴-۳۲. و مقصود از شاه «لویی شانزدهم پادشاه فرانسه» است.

به تفصیل این عقیده را بیان می‌کرد که کاهش جمعیت ضربه‌ی سهمگینی بر پیکر مسلمانان است. این عقیده مبتنی بر این نظر است که جمعیت، بر قدرت دیانت یا نقش اجتماعی آن تأثیر مستقیم دارد. بدیهی است که پذیرش عقیده‌ی یاد شده در سطح سیاست‌گذاری کلان کشور نتایجی خاص خود خواهد داشت. از سوی دیگر متفکری دینی مانند کرگگور به عکس این عقیده، بر آن است که افزونی پیروان یک دین (و مقصود دین خودش، مسیحیت است) ابداً دلالت بر قدرت دین نمی‌کند. پذیرش این نظر هم نتایجی دیگر به بار خواهد آورد. ارزیابی و سنجش این آراء متعارض می‌تواند موضوع نقد و نظر فلسفی واقع شود.

۳- بهره‌ی سوم: فلسفه می‌تواند رهایی‌بخش باشد. به یاد آوریم که افلاطون فلسفه را بیرون آمدن از ظلمت غار جهل و تاریکی و حرکت به سوی روشنایی عالم مثل می‌دانست.^۱ پس فلسفه این قابلیت را دارد که به رشد و اعتلای آزادی فرد و جامعه کمک کند. یکی از اندیشه‌وران معاصر که در مخالفت با فلسفه به‌ویژه در مسائل دینی و عرفانی، جد و جهد بلیغ دارد معترف است که یکی از یاریهای بزرگ فلسفه و فیلسوفان جلوگیری از انجماد و رکود جامعه است.^۲ بی‌تردید نقش آزادی‌بخشی فلسفه (البته نه همه‌ی نظام‌های فلسفی، چه، پاره‌ای نحله‌های فلسفی

۱. برای تفصیل این مطلب می‌توانید مستقیماً به توضیحات مترجم در پایان کتاب رجوع کنید: مدخل «تمثیل غار» در افلاطون.

۲. «فیلسوفان با روشن نگاه داشتن چراغ عقل خدمت بزرگی به آزادی کرده‌اند.» «ما سیاست‌گذار فیلسوفان و متکلمانی هستیم که علی‌رغم اینکه جنجال بسیار آفریدند و در پاره‌ای موارد انسانها را به مسائل کاذب مشغول داشتند، و گاه نیروهای فکری و انرژی روانی آنها را معطوف به‌اموری خرد کردند، اما یک کار پر برکت و نیکو کردند و آن این بود که چراغ عقل را روشن نگه داشتند و این کاری خرد نبود. همین هم اگر از دست رفته بود، جهان به‌دست خاموش فکرتان و آتش سیرتانی می‌افتاد که عشق و خیر را یکجا با هم می‌ساختند».

فربه‌تر از ایدئولوژی، عبدالکریم سروش، صراط، ج ۲، ۱۳۷۳. ص ۲۴۵.

به راه‌های مختلف از جمله تأمین مواد و مصالح ایده‌نولوژی‌های بشری، اثری ویرانگر بر حیات معنوی و مادی آدمیان داشته‌اند) تا حدودی از ویژگی انتقادی آن نشأت می‌گیرد. فیلسوف اباء ندارد آنچه را که پیشتر سخت بدان پایبند بود بیازماید و مورد نقد و بازاندیشی قرار دهد. و اگر به نتیجه‌ای

جدید برسد از التزام و پایبندی بدان خودداری نمی‌ورزد. یک نمونه‌ی آن، سارتر است. چنانکه در همین کتاب می‌خوانیم او وجود خدا را معارض آزادی و اختیار بشر می‌داند. در ادبیات فلسفی و متون تاریخ فلسفه در کشورمان نظریه سارتر درباره‌ی الاهیت و دین، عمدتاً بر پایه‌ی همین عقیده‌اش، شرح و بیان شده است. لیکن از عقاید بعدی روی سخنی در میان نیست: او کمی قبل از مرگش، در گفتگویی با یک مارکیست گفت:

«من فکر نمی‌کنم محصول شانس باشم - ذره‌ی غباری در جهان - بلکه کسی هستم که مورد انتظار بود، آماده شد و از قبل شکل داده شد. به طور خلاصه، موجودی هستم که فقط یک خالق می‌توانست به اینجا بیاورد و این ایده‌ی یک دست خلاق، ارجاع به خدا دارد.»^۱

او با این نظر، خود را از یکی از محوری‌ترین عقاید فلسفه‌ای که پروارنده بود (یعنی اگزیستانسیالیسم الحادی) کنار کشید. همدم (همسر غیررسمی) وی سیمون دوبووار و سایر همفکران سارتر از این تحول چشمگیر وی در شگفت شدند و حتی دوبووار پس از مرگش گفت: «چگونه می‌توان این عمل احمقانه‌ی یک خائن را توجیه کرد؟»^۲

۱. به نقل از «از علم سکولار تا علم دینی» مهدی گلشنی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

۲. پیشین، ص ۳۶.

فرهنگی، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۶.

نمونه‌ای دیگر: سقراط و افلاطون در عین حال که آراء و اندیشه‌هایی خاص خود داشتند لیکن از نقد و سنجش آنها پرهیز نمی‌کردند. یکی از آراء محوری و مهم افلاطون چنانکه در این کتاب خواهیم خواند نظریه‌ی مُثُل است. اما همو در رساله‌ی «پارمنیدس» خود، قوی‌ترین نقدها و ایرادها را بر این نظریه‌اش وارد می‌سازد. خلاصه آنکه یکی از علایق و بلکه وظایف اصلی فیلسوفان «نگرش انتقادی یا نقادانه» است و این نگرش می‌تواند هر موضوعی را در برگیرد. این تفکر انتقادی می‌تواند آدمی را از پاره‌ای خرافات و عقاید بی‌پایه و ناآزموده‌ی رهایی بخشد و طعم آزادی شخصی را به انسان بچشاند. فلاسفه برای پرسش‌های اساسی، اهمیت قائل می‌شوند و از دلخوش شدن به پاسخ‌هایی که در میزان خرید سنجیده نشده است خودداری می‌ورزند یا علی‌القاعده باید چنین کنند.

※

با این همه چه‌بسا این پرسش برخیزد که فایده‌ی فلسفه چیست و چرا باید بدان پردازیم؟ شاید اولین فایده‌ی آن - لااقل در پاره‌ای نحله‌های فلسفی مثل فلسفه‌ی تحلیلی - تحلیل و توصیف دقیق زبان باشد. از جمله بررسی و تحلیل کلماتی همچون «فایده». مقصود ما از فایده چیست؟ تردیدی نیست که اهمیت دادن بیش از حد به زبان می‌تواند خود به خود به نوعی سرگرمی و بازی ذهنی بدل شود ولی در هر حال باید به این کار دست زد چه، پاره‌ای از مشکلات فلسفی و حتی مشکلات زندگی روزمره از کاربرد نادرست زبان ناشی می‌شود. فلسفه، یک گام عقب می‌رود و می‌کوشد مشکلات ناشی از کاربرد غلط کلمات و عبارتها را آشکارا و تا حد امکان مرتفع سازد. خب مقصود از «فایده» یا سود چیست؟ داستان برهمن نیک را به یاد آورید. او چندین زن و مستخدم داشت و از ثروتی سرشار برخوردار بود با این حال، احساس خوشبختی

نمی‌کرد، در عوض پیرمردی فرتوت هیچ تصویری از مسائل فلسفی نداشت، کمالِ خوشبختی‌اش را اجرای یکی از مناسک ساده‌ی آیین هندو می‌دانست. شادی آن پیرمرد، فرصتی برای پرداختن به مسائل فلسفی نداشت یا «فایده»‌ای بر آنها مترتب نمی‌دید؟ موضوع هنگامی دشوار می‌شود که ملاک «فایده» را بر هر چیزی اطلاق کنیم، مثلاً فایده‌ی خواندن اشعار حافظ و تأمل بر آنها چیست؟ چه فایده‌ای دارد که وقت خود را صرف مطالعه‌ی غزلیات مولوی کنیم، دیدن فیلم‌ها، رفتن به موزه‌ها، مشاهده‌ی تابلوها، چشم دوختن به لحظات ناب طبیعت مانند غروب و طلوع خورشید و... چه «فایده»‌ای دارد؟ کودکی که ناگهان مادر بزرگش می‌میرد، چون از مادر خود می‌پرسد «مادر بزرگ چی شد، کجا رفت؟» فی الواقع یک مسأله‌ی بنیادی فلسفی و نیز دینی او را به شکلی عینی و بسیار ساده بیان کرده است. آیا او در پی کسبِ «فایده» است؟ متأسفانه «فایده‌طلبی» گاه باعث می‌شود که آدمی از بسیاری مسائل بنیادینی که از تاروپود وجودش بر می‌خیزد غفلت کند و هم‌وغم خویش را صرفِ اموری کند که به آن اندازه مهم نیست. امروزه در برخی از کشورها از جمله امریکا رشته‌ی جدیدی به نام آموزش فلسفه به کودکان تأسیس شده است، شاید به این خاطر که پرسش‌های کودکان، از عمق ضمیرشان بر می‌آید و ذهنشان هنوز با جواب‌های کلیشه‌ای و قالب‌گرفته و نیازموده دچار انجماد و رکود و عادت نشده است. لذا می‌توان آنان را آموزش داد که اندیشیدن و خودکاوی را از همان کودکی ملکه‌ی ذهن و ضمیر خود کنند. باری، پذیرفتن «فایده» - اگر مقصود از آن فقط سود و یا بهره‌ی ملموس و محسوس و مادی و زودپای باشد - به عنوان ملاک و میزان اعتبار همه‌ی امور، خود، بر پایه‌ی ناستواری قرار دارد و لازم است به محک خرد و تجربه، مورد سنجش و ارزیابی و بازاندیشی قرار گیرد.

با در نظر داشتن این نکات درباره‌ی معنا و مفهوم «فایده» می‌توان چندین بهره‌ی عمده برای فلسفه قائل شد:

۱- نخست آنکه فلسفه، چنانکه گفتیم، به نقد و بررسی زبان می‌پردازد و تا حدود زیادی می‌تواند - به تعبیر ویتگنشتاین - نقش درمانگری داشته باشد.

۲- فلسفه در سطح تخصصی می‌تواند در شاخه‌های مختلف معارف بشر نقشی مثبت و مهم ایفا کند و واقعاً چنین هم کرده است و از همین روست که رشته‌هایی از فلسفه پدید آمده است که منحصرأ هر یک از علوم و پدیده‌های عام انسانی را موضوع اصلی و محور کار خود قرار داده‌اند، از جمله: فلسفه‌ی دین، فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی سیاست و اقتصاد، فلسفه‌ی هنر، فلسفه‌ی حقوق و نظایر آنها.

۳- فلسفه این امکان را فراهم می‌آورد که مسائل و موضوعات مختلف، با دیدن کلان و کلی و نقادانه مورد پژوهش قرار گیرد. فی‌المثل، همان‌طور که به‌مواردی از آن در قسمت توضیحات پایان کتاب اشاره کرده‌ایم بسیاری علوم روزگاری زیر بال و پر فلسفه بوده است و حتی امروزه نیز اندیشه‌های فلسفی الهام‌بخش بسیاری از دانشمندان است. دانشمندانی از قبیل اینشتین و هایزنبرگ که هر دو از فیزیکدانان نظری بودند، به‌طور جدی آثار برخی فیلسوفان را مطالعه می‌کردند. کار آنان «به آزمایش کردن و سرهم کردن فرمولها خلاصه نمی‌شد» آنان از مسائل فکری و فلسفی غافل نبودند و در کنار کار سخت علمی به تأملات عمیق فلسفی نیز می‌پرداختند.^۱

۱. هایدگر، فیلسوف آلمانی درباره‌ی هایزنبرگ می‌گوید: «به‌شبهه‌ای کاملاً فیلسوفانه

۴- بهره‌ای دیگر از فلسفه: گذشته از یاریهای فلسفه در امور تخصصی و نیز مسائل کلان سیاست جامعه، می‌توان به بهره‌گیری از فلسفه اشاره کرد که با سطح زندگی روزمره و با عامه تماس بیشتری دارد. همه‌ی ما کم‌وبیش از کودکی پرسش‌هایی در سر داشتیم و می‌کوشیدیم پاسخی برایشان بیاییم. فلسفه از این حیث هم می‌تواند یاریگر باشد. چند سال قبل یکی از آشنایان راقم این سطور که در مدرسه‌ی کودکان استثنایی تدریس می‌کرد، پرسید «فلانی لطفاً جوابی به این سؤال کودکان بدهید که می‌پرسند مگر آنها چه گناهی کرده‌اند که این چنین به دنیا آمده‌اند و نمی‌توانند مثلاً کودکان عادی زندگی کنند؟». دوهزاروپانصدسال قبل هم افلاطون، همین مسأله‌ی دشوار را البته به شکلی جامع‌تر، بیان کرد. وی می‌گوید چرا کسانی که به خدا اعتقاد دارند و در طریق او می‌کوشند در قیاس با خداشناسان و ملحدان، رنج و محنت بیشتری می‌برند. از آن پس برخی فلاسفه‌ی دیگر - اعم از دیندار و غیردیندار، شرقی و غربی - به این بحث پرداخته‌اند. بحثی که به شکلی کلی‌اش، مربوط می‌شود به «مسأله‌ی شر» که هنوز هم این مسأله ذهن بسیاری را به خود مشغول می‌دارد. می‌بینید؟ مسأله‌ای چنین بزرگ و مشغول‌کننده، به شکلی بسیار ساده ولی البته عمیق، حتی برای کودکی معصوم که از هیچ متن فلسفی و کلامی خبر ندارد مطرح است. پاره‌ای از مسائل فلسفی، صرف‌نظر از وجه تخصصی و بسیار فنی‌شان چه‌بسا در اصل، چنین ساده باشند و با زندگی همه‌ی ما مرتبط. پس نمی‌توان گفت فلاسفه از سیاره‌ای دیگر آمده‌اند یا به مسائلی یکسره بی‌ارتباط با عمق زندگی بشر اشتغال داشته‌اند. شاید مسائلی که

می‌اندیشد، و تنها بدین سبب است که می‌تواند راههای تازه‌ای در طرح پرسش بگشاید»:

Martin Heidegger: Basic writings, Routledge and Kegan paul, 1978, p. 248.

آن «برهمن نیک» را به خود سرگرم (و سردرگم) می‌داشت برای ما بی‌اهمیت باشد ولی تردید نمی‌توان کرد که همه‌ی مسائل فلسفی این خاصیت را ندارند که دانستن یا ندانستن آنها، یا تأمل بر پاسخ احتمالی یا قطعی شان هیچ تأثیری بر زندگی مان نداشته باشد. فی‌المثل، گمان نمی‌کنم اگر کسی نظرات فلاسفه تحلیلی و زبانی از جمله ویتگنشتاین و آستین درباره‌ی اهمیت و نقش اساسی زبان را در این کتاب بجد بخواند، در گفتار خود، بیش از پیش دقت و احتیاط به خرج ندهد و به اصطلاح، زبان را جدی‌تر نگیرد.

✱

کار فلسفی از سر بی‌دردی و تفریح نیست. آن «برهمن نیک» ثروتمند بود ولی با اطمینان نمی‌توان گفت حتماً ثروت و فرصت زیادی که داشت مایه‌ی توجه وی به مسائل فلسفی شده است. مسائل اقتصادی و مادی قطعاً بر ذهن و روان انسان تأثیر بسزا می‌نهد ولی نباید مانند تئوری پردازان اولیه‌ی مارکسیسم بر این موضوع بیش از حد پای فشرود. افلاطون اشراف‌زاده و متمول بود. از سوی دیگر اسپینوزا - که او هم فیلسوف بزرگی بود - در نهایت فقر می‌زیست. پاره‌ای سوال‌های فلاسفه، نحوه‌ی نگرششان به امور، و پاسخ‌هایی که عرضه می‌کردند، مهر و نشان شرایط، و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی آنان را بر خود دارند. اما عامل زمان را براحتی نمی‌توان ملاک صدق و کذب تاریخ فلسفه دانست. یکی از استادان ایرانی فلسفه، حکایت می‌کرد که چند سال قبل، بخشی از نوشته‌های افلاطون (گمان می‌کنم نامه‌ی هفتم وی که اهمیت بسیار دارد) را به تنی چند از متخصصان علوم مختلف که ظن آشنایی مستقیم با فلسفه در حق شان نمی‌رفت، داد، و از آنها خواست که با توجه به سبک و سیاق و محتوای متن، تایخ احتمالی نگارش آن را تعیین کنند. آنان چنین کردند و

جالب آنکه تاریخی که هر یک از آنان تعیین کرده بودند پیشتر از قرن بیستم نمی‌رفت! پس نمی‌توان گفت اندیشه‌ها می‌میرند. و از همین روست که تاریخ فلسفه این همه اهمیت دارد. یک دانشجوی گرافیک یا فیزیک یا شیمی حتی اگر از تاریخ هنر یا علم تقریباً بی‌خبر باشد باز هم می‌تواند در رشته‌ی خود به مراتب بالایی برسد. اما دانشجوی فلسفه یا کسی که می‌خواهد به‌طور حساب‌شده به کار فلسفی بپردازد به‌هیچ‌وجه بی‌نیاز از آشنایی با تاریخ فلسفه نیست.



کتاب حاضر می‌تواند در آشنایی اجمالی و کلی خوانندگان با دنیای فلسفه، مفید باشد به‌ویژه از این جهت که توضیحاتش ساده و کوتاه و همراه با تصاویر روشنگر است. در ایران چاپ این‌گونه کتاب‌ها به‌ویژه در زمینه‌ی فلسفه بی‌سابقه است. این کتاب یکی از سلسله کتاب‌هایی است که انتشارات آیکن (Icon) در چند سال اخیر، با همین سبک و سیاق (یعنی متن به‌همراه تصاویر بسیار) در موضوع‌های متنوعی از قبیل زندگی و افکار فلاسفه، دانشمندان، هنرمندان، و بسیاری موضوعات جالب‌توجه دیگر چاپ و منتشر کرده که نگارنده سه کتاب از این مجموعه را ترجمه کرده است (تاریخ فلسفه‌ی غرب، تاریخ فلسفه شرق، و بودا). در پایان، خوانندگان مشتاق را به چند نکته توجه می‌دهیم: نخست آنکه کتاب حاضر در عین حال که بسیار خواندنی و شیرین و درس‌آموز است ولی به اقتضای حجم محدود خود، به‌همه‌ی فیلسوفان نپرداخته است، نکته‌ی دیگر آنکه این کتاب به هر حال تا حدودی، بیانگر آراء نویسندگانش است. نکته‌ی سوم، درباره‌ی سطح و اعتبار مطالب کتاب است.

سادگی و مصور بودن کتاب حاضر را نباید دلیل بر نازل بودن سطح علمی آن دانست. امتحان آن «چندان» ضرر ندارد می‌توانید پاره‌ای از متن

کتاب بویژه مطالب مربوط به فلسفه‌ی جدید یا متفکران پست مدرنیست را به یکی از دانشجویان متوسط فلسفه در سطح لیسانس در میان بگذارید و از او توضیح بطلبید. آنگاه احتمالاً متوجه می‌شوید که عیار علمی کتاب چندان هم پایین نیست. شاید بزرگترین «فایده»ی کتاب حاضر این باشد که بر شوق و رغبت خوانندگان به مطالعات بیشتر می‌افزاید. مترجم در پایان کتاب، بیش از ۴۰ صفحه توضیح به متن اصلی افزود و واژگان انگلیسی به فارسی را هم آورده است. افزون بر این، یک کتابشناسی هم به کتاب ضمیمه کرده که امیدوار است جملگی برای خوانندگان جدی، مفید فایده باشد. اگر کتاب حاضر بر نشاط فکری خوانندگان بیفزاید، نگارنده پاداش اصلی‌اش را دریافت داشته است.

در پایان، خوانندگان را بدین نکته‌ی مهم توجه می‌دهیم که فلسفه، در دنیای امروز یک کار و حرفه‌ی بسیار فنی و تخصصی است و این کتاب، در نهایت، فقط یک «مَدخل» یا «مقدمه» محسوب می‌شود. پاره‌ای از توضیحات مترجم در پایان کتاب نیز، با در نظر داشتن همین معنا، تهیه شده است.

شهاب‌الدین عباسی

۱۳۸۳/۴/۱

فهرست

Abelard, Peter	پیر آبلار ۴۵
Against Method (Feyerabend)	بر ضد روش (کتاب فایرآبند) ۱۵۴
Alexander the Great	اسکندر کبیر ۲۷، ۳۶
alienation	از خود بیگانگی، الیناسیون (هگل) ۹۰
American philosophy	فلسفه‌ی امریکایی ۱۱۵-۱۰۲
Analytic philosophy	فلسفه‌ی تحلیلی ۱۱۶، ۱۲۶
anamnesis	تذکر (یادآوری) (افلاطون) ۲۲
Anaxagoras	آناکساگوراس ۱۵
Anaximander	آناکسیمندر ۸
Anaximenes	آناکسیمنس ۸
Aristotle	ارسطو ۳۲-۲۷، ۳۵، ۵۰
atomism	اتمیسیم، ذره‌گرایی ۱۵، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰
Aurelius, marcus	مارکوس اورلیوس ۳۸
Austin, J. L.	ج. ل. آستین ۱۴۴
	اصالت (و اعتبار) (در فلسفه‌های وجودی از جمله هایدگر) ۱۲۱،

authenticity	۱۲۴
Ayer, A. J.	ا. ج. ایر. ۱۳۶
Bacon, Francis	فرانسیس بیکن ۵۳
bad faith	ایمان بد (سارتر) ۱۲۳
Barthes, Roland	رولان بارت ۹۷، ۱۶۱
Baudrillard, Jean	ژان بودریلا ۱۶۷
behaviourism	رفتارگرایی ۱۴۵
Being and Nothingness (sartre)	وجود و عدم (کتاب سارتر) ۱۲۲
Being and Time (Heidegger)	هستی و زمان (کتاب هایدگر) ۱۲۰
belief-conclusion	نتیجه‌ی حاکمی از عقیده (هیوم) ۷۰
Bentham, Jeremy	جرمی بنتام ۱۰۱-۹۸
Berkeley, Bishop	اسقف بارکلی ۶۷-۶۶
binary opposites	تقابل‌های دوتایی ۱۶۰
Brentano, Franz	فرانتس برنتانو ۱۱۷
Buddhism	آیین بودا ۸۳
Camus, Albert	آلبر کامو ۱۲۵
Capitalism	سرمایه‌داری ۹۶-۹۴
Carnap, Rudolf	رودلف کارنپ ۱۳۵
categorical imperatives	دستورات مطلق (اخلاق، کانت) ۷۶
catholic church	کلیسای کاتولیک ۴۱، ۴۹
causation	علیت ۳۱، ۶۹
Chomsky, Noam	نوام چامسکی ۱۰۴
Christianity	مسیحیت ۴۳-۴۱

مسیحیت و کرگور ۸۸-۸۹

Cicero	سیسرو ۳۸
Ciril Disobedience (Thoreau)	نافرمانی مدنی (کتاب ثورو) ۱۰۴
	کوگیتوارگوسوم (= می اندیشم، پس هستم) ۱۵۵، ۵۸، ۱۶۴
Cogito ergo sum	
Communism	کمونیسم ۹۵
Concept of mind, The (Ryle)	مفهوم ذهن (کتاب رایل) ۱۴۵
Confessions (St Augustine)	اعترافات (کتاب قدیس اگوستین) ۴۲
Consciousness	آگاهی، ذهن، شعور ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
Constantine	کنستانتین (به عربی، قسطنطین) ۴۱
Continental Philosophy	فلسفه‌ی اروپایی غیرانگلیسی ۱۱۶
Cosmological argument	برهان کیهانشناختی (در اثبات وجود خدا) ۴۶
Cratylus	کراتیلوس ۱۰، ۱۵۷
creator	خالق ۳۱
Critique of pure Reason (kant)	نقد عقل محض (کتاب کانت) ۷۴
Cynics	کلیان ۳۹
Das Nichts → nothingness	نیستی، عدم
	دازاین (تقریباً معادل «انسان» در فلسفه‌ی هایدگر) وجود حاضر
Dasein	۱۲۰
deconstruction	شالوده‌شکنی (دریدا) ۱۶۳-۱۶۲
deductive logic	منطق استنتاجی (یا قیاسی) ۲۸، ۷۰
democracy	دموکراسی ۱۱۲
Democritus	دموکریتوس ۱۵

Dennett, Daniel	دانیل دنت ۱۱۴
Derrida, Jacques	ژاک دریدا ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۴-۱۶۲
Descartes, Rene	رنه دکارت ۵۸-۵۴، ۶۵، ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۵۵
descriptive thinking	تفکر توصیفی ۱۴۰
desire	تمایل (نفسانی) ۸۳
determinism	جبرگرایی، موجبیت علی ۹۳
Dewey, Jhom	جان دیوئی ۱۱۱-۱۱۲
dialectical Logic	منطق دیالکتیکی (یا جدلی) ۷۸، ۸۰
dialectial materialism	ماتریالیسم دیالکتیکی ۹۱-۹۲
Diderot, Denis	دنس دیدرو ۶۳
Diogenes	دیوگنیس (رواقی) ۳۹
	گفتار در روش [راه بردن عقلی] (کتاب دکارت) ۵۵
Discourse on Method (Descartes)	
Ehrenfels, christian Von	کریستن فون ارنفلس ۱۱۸
Emerson, Ralph waldo	رالف والدو امرسون ۱۰۶-۱۰۵
Empedocles	امپدوکلس ۱۴
Empiricism	تجربه گرایی، (مکتب اصالت تجربه مسلک تجربی)
Empiricus, sextus	سکستوس، امپیریکوس ۳۹
Epicurus	اپیکور (اپیکوروس) ۳۷
epoche → suspension	تعلیق حکم
Erasmus	اراسموس ۴۹
eternal recurrence	تکرار ابدی (بازگشت جاودان. نیچه) ۸۷
Ethics (Spinoza)	اخلاق (کتاب اسپینوزا) ۵۹

evil	شر ۴۳، ۸۵
اگزیستانسیالیسم (مکتب اصالت وجود، فلسفه‌ی وجودی) ۸۸-۸۹	
Existentialism	۱۲۴، ۱۲۲
fact-premises	مقدمه‌های مربوط به امور واقع (هیوم) ۷۰
عین این واژه در متن انگلیسی به کار نرفته است. با تسامح می‌توان آن را	
fallibilism	آموزه‌ی خطاپذیری ترجمه کرد. بنگیرید به توضیحات.
false Consciousness	آگاهی کاذب (مارکس) ۹۳
falsification theory	نظریه ابطال‌پذیری (پوپر) ۱۵۰
felicific calculus	حساب لذت‌سنج یا خوشی‌سنج (بنتام) ۹۹
Feuerbach, Ludwig	لودویگ فویرباخ ۹۰
Feyerabend, Paul	پل فایرآبند ۱۵۴
forms, ideal	صُورِ ایده‌آل، مُثُل (افلاطون) ۲۵-۲۳
Foucault, Michel	میشل فوکو ۱۶۶
foundationalism	بنیادگرایی (در معرفت) ۱۶۴
Frankfurt School	مکتب فرانکفورت ۹۶
Franklin, Benjamin	بنجامین فرانکلین ۱۰۲
free will	اختیار ۷۶، ۸۰، ۱۱۰ نیز ← Will
freedom	آزادی ۱۲۳
Frege, Gottlob	گوتلوب فرگه ۱۲۸
Freud, sigmund	زیگموند فروید ۱۴۳
functionalism	کارکردگرایی ۱۱۰
General Will, the	اراده کلی (روسو) ۷۲
God	خدا ۴۳، ۵۷، ۶۰، ۸۴، ۲۲

Godel, Kurt	کورت گودل ۱۳۰
good and evil	خیر و شر، نیک و بد ۸۵
Gramsci, Antonio	آنتونیو گرامشی ۹۷
Greeks, Ancient	یونانیان قدیم ۷
Guardians	سرپرست‌ها (افلاطون) ۲۳، ۲۴
happiness	خوشی، خوشبختی ۹۹-۱۰۰
Hegel, Georg W. F.	و.ف. هگل ۸۲-۷۷
alienation	از خود بیگانگی ۹۰
continental Philosophy	فلسفه‌ی اروپایی غیرانگلیسی ۱۱۶
Heidegger, Martin	مارتین هایدگر ۱۲۲-۱۲۰، ۱۵۸
Hellenistic Age	عصر یونان‌گرایی ۳۶
Heraclitus	هراکلیتس ۱۱-۱۰، ۸۷
Herodotus	هرودت ۱۷
Hobbes, Thomas	توماس هابز ۵۱
Hume, David	دیوید هیوم ۷۰-۶۸، ۷۳
Husserl, Edmund	ادموند هوسرل ۱۱۸
Idealism	ایده‌آلیسم ۶۷-۶۶، ۷۴، ۷۹، ۹۰
ideology	ایده‌ولوژی ۹۳
In praise of Folly (Erasmus)	در ستایش نابخردی (کتاب اراسموس) ۴۹
Inauthenticity	فقدان اصالت ۱۲۱، ۱۲۴
induction	استقراء ۳۰، ۶۸
innatism	فطرت‌گرایی، اصالت فطرت (آموزه‌ی علم فطری - افلاطون) ۲۲
instrumentalism → pragmatism	

intuition	شهود ۱۰۵
James, William	ویلیام جیمز ۱۰۷، ۱۱۰
Jefferson, Thomas	توماس جفرسون ۱۰۲
Kant, Immanuel	امانوئل کانت ۷۶-۷۳، ۸۲، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۷
Kierkegaard, Søren	سورن کرکگور ۸۹-۸۸، ۱۲۲
Knowledge	معرفت ۸۰، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۵۷
Kripke, Saul	ساول کریپکه ۱۱۴
Kristeva, Julia	جولیا کریستوا ۱۶۱
Kuhn, Thomas	توماس کوهن ۱۵۴-۱۵۲
Lacan, Jacques	ژاک لاکان ۱۶۴
language	زبان ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۲-۱۴۱، ۱۶۳-۱۵۷
Language, Truth and Logic (Ayer)	زبان، حقیقت و منطق (کتاب ایر) ۱۳۶
Leibniz, Gottfried Wilhelm	گوتفرد ویلهلم لایب نیتس ۶۳-۶۱
Levi-Strauss, Claude	کلود لوی - استراوس ۱۶۰
Leviathan (Hobbes)	لیویاتان (کتاب هابز) ۵۱
Linguistic Philosophy	فلسفه‌ی زبانی ۱۳۱
Locke, John	جان لاک ۶۶-۶۴، ۷۱
Logic	منطق
deductive	استنتاجی ۸، ۷۰
dialectical	دیا لکتیکی ۷۷-۷۸
and Mathematics	و ریاضیات ۱۲۶، ۱۲۹-۱۲۸
Logical	منطقی
analysis	تحلیل ۱۳۴

atomism	اتمیسم (ذره گرایی)
positism	پوزیتیویسم (اثبات گرایی)، ۱۳۷-۱۰۸۱۳۵
logocentrism	سخن محوری ۱۶۳
lying	دروغگویی ۷۶
Lyotard, Jean-Francois	ژان فرانسوا لیوتار ۱۶۶
Machiavelli, Niccolo	نیکولو ماکیاوولی ۵۰
Marcuse, Herbert	هربرت مارکوزه ۹۶
Marx, Karl	کارل مارکس ۹۴-۹۱، ۹۶
marxism	مارکسیسم ۱۲۴
Materialism	ماتریالیسم (مادیت، مکتب اصالت ماده) ۹۲-۹۰
mathematics	ریاضیات ۹، ۱۱۸، ۱۳۰-۱۲۶
meaning	معنا، معنی ۱۳۱
Meditations (Descartes)	تأملات [در فلسفه‌ی اولی] (کتاب دکارت) ۵۵
Milesians	ملطیان ۸
Mill, John Stuart	جان استوارت میل ۹۸، ۱۰۱، ۱۲۷
mind	ذهن (فکر) ۶۰، ۱۲۳
monad	موناد، جوهر فرد ۶۲-۶۱
monism	یگانه‌انگاری ۶۰
morality	اخلاق ۳۳، ۷۰، ۷۶
Myth of sisyphus, The (camus)	اسطوره‌ی سیزیف (رمان کامو) ۱۲۵
Nagel, Thomas	توماس نیگل ۱۱۴
natural theology	الاهیات طبیعی ۴۶
naturalization	طبیعی سازی ۹۷

Neurath, Otto	اوتو نورث ۱۳۵
Newton, sir Isaac	سیر اسحاق نیوتن ۶۱، ۶۲، ۶۳
Nietzsche, Friedrich	فریدریش نیچه ۸۷-۸۴، ۱۱۶، ۱۵۷
nominalism	نام‌گرایی ۴۵، ۴۷
nothingness	نیستی (عدم) ۱۲۱
noumenal world	جهانِ نومن (یا ناپیداری، ذات معقول. کانت) ۷۵، ۷۹
Nussbaum, martha	مارتانوس بام ۳۸
Ockham, william of	ویلیام آکم ۴۷، ۶۷
On Liberty (Mill)	در باب آزادی (کتاب میل) ۴۴
ontological argument	برهان وجودی (در اثبات وجود خدا، آنسلم)
ontology, fundamental	وجودشناسی بنیادی (هایدگر) ۱۲۰
pantheism	وحدت وجود ۶۰
paradigm	الگو (کوهن) ۱۵۳-۱۵۲
paradox of motion	پارادوکس (= متناقض نما) حرکت ۱۳
Parmenides	پارمنیدس ۱۲
passive resistance	مقاومت منفی (تورو، گاندی) ۱۰۴
Peirce, c. s.	چ. س. پیرس ۱۰۷-۱۰۹
perception	ادراک ۶۷-۶۶
	اعمال گفتاری: نقش اجرایی و عملی گفتار ۱۴۴
performative speech - acts	
phenomenology	پدیدارشناسی ۷۵، ۱۱۸-۱۱۷، ۱۲۰
Phenomenology of Spirit (Hegel)	پدیدارشناسی روح (کتاب هگل) ۸۱
Philosophical Investigations	تحقیقات فلسفی (کتاب ویتگنشتاین) ۱۴۰

(wittgenstein)

Planck, Max	ماکس پلانک ۱۵۱
Plato	افلاطون ۲۶-۲۱، ۳۵، ۱۰۵، ۱۲۶
Plotinus	افلوطین (فلوطين) ۴۱
Pluralism	کثرت‌گرایی (میل) ۱۰۱
Politics	سیاست ۵۰-۵۲
Popper, Karl	کارل پوپر ۱۰۵، ۱۰۸
	موقعیت پسامدرن (کتاب لیوتار) ۱۶۵
Postmodern Condition, The (Lyotard)	
	پسامدرنیسم، پست‌مدرنیسم (پسانوگرایی) ۸۶، ۱۰۹، ۱۵۵ تا
postmodernism	۱۵۸
post-structuralism	پساساختارگرایی ۹۷، ۱۶۲-۱۶۱
pragmatism	پراگماتیسم، مکتب اصالت عمل ۱۱۳-۱۰۷
Prince, The (machivelli)	شهریار (کتاب ماکیاولی) ۵۰
	اصول ریاضیات (کتاب راسل و وایتهد) ۱۳۲
Principia Mathematica (Russell, whitehead)	
	اصول روانشناسی (کتاب جیمز) ۱۱۰
Principles of psychology, The (james)	
problem solving	حلی مساله ۱۱۱
psychological egoism	پروتاگوراس ۱۷
psychology	خودمحوری روانشناختی ۵۱
Pyrrho	روانشناسی ۱۱۰
Pythagoras	پیرون ۳۹

Quine, W. V.	فیثاغورس ۹، ۱۲۶
Rationalist philosophy	و. و. کواین ۱۱۳
فلسفه‌ی عقلی مسلک (یا عقل‌گرا، اصالتِ عقل)	۷۳، ۶۸، ۶۳، ۶۲، ۵۷
	۱۲۹، ۱۰۷
Rawls, John	جان راولز ۱۱۴
reality, question of	پرسش از واقعیت ۸، ۹، ۱۴، ۸۰
Aristotle	ارسطو ۳۲
Nietzsche	نیچه ۸۶
reason	عقل، خرد (دلیل) ۸۶
Reformation, The	نهضت اصلاح دینی ۴۸
relativism	نسبیت‌گرایی ۳۹
religion → christianity; God; natural theology	دین ۵، ۷۵
Renaissance, The	رنسانس ۴۸
Republic, The (Plato)	جمهوری (کتاب افلاطون) ۲۱
Ricardo, David	دیوید ریکاردو ۹۴
Rorty, Richard	ریچارد رورتی ۱۱۳، ۱۱۵
Rousseau, Jean-Jacques	ژان‌ژاک روسو ۷۱
Russell, Bertrand	برتراند راسل ۱۳۰، ۱۳۴-۱۳۲
Ryle, Gilbert	گیلبرت رایل ۱۴۵
Sartre, Jean-Paul	ژان پل سارتر
Saussure, Ferdinand de	فردیناند سوسور ۱۵۹، ۱۶۱
scepticism	شکاکیت، شک‌ورزی ۴۹، ۷۰
Schlick, Moritz	موریتس شلیک ۱۳۵

Scholasticism	حکمت مدرسی (اسکولاستیسیزم) ۴۴، ۴۷، ۶۲
Schopenhauer, Arthur	آرتور شوپنهاور ۸۳-۸۲
Science and philosophy	علم و فلسفه ۴۸، ۵۳، ۱۵۴-۱۴۶، ۱۶۹-۱۶۸
Searle, John	جان سِرل ۱۱۵
self, existence of	وجودِ خود (یا نفس)
semiotics	نشانه‌شناسی
signs → semiotics	
Smith, Adam	آدام اسمیت
social Contract theory	نظریه‌ی قرارداد اجتماعی ۵۲
Sociology	جامعه‌شناسی ۱۱۲
Socrates	سقراط ۱۶، ۲۰-۱۱۸، ۳۴، ۳۵
solipsism	خودمحوری، اصالتِ نفس ۱۱۹
Sophist philosophers	سوفسطاییان ۱۸-۱۷
soul	نفس ۳۲، ۱۶۰
Spinoza, Baruch	باروخ اسپینوزا ۶۰-۵۹
spirit	روح ۸۱
St Anselm's proof	برهانِ قدیس آنسلم (در اثبات وجود خدا) ۴۴
St Augustine	قدیس اگوستین ۴۲
St Thomas Aquinas	قدیس توماس آکوئیناس، ۴۶، ۶۹
Stoics	رواقیان ۳۸
structuralism	ساختارگرایی ۱۰۹، ۱۶۲-۱۶۰
subjectivism	ذهن‌گرایی (مذهبِ اصالتِ موضوعیتِ نفسانی) ۷۰
surplus value	ارزش اضافی (افزوده) ۹۴

suspension	تعليقي (حکم) (هوسرل) ۱۱۹
sylogisms	قیاس ۲۹
sylogistic logic → deductive logic	
symbols → smiotics	
	برهان غایت شناخت (در اثبات وجود خدا) ۳۱، ۴۳
teleological argument	
Thales	تالس ۸
theocracies	حکومت روحانیان، حکومت الاهی (جمع)
Theory of Justice, A (Rawls)	یک نظریه ی عدالت (کتاب راولز) ۱۱۴
Thoreau, Henry David	دیوید هنری ثورو ۱۰۶-۱۰۳
thought, nature of	ماهیت اندیشه ۷۹
time	زمان ۸۷
	رساله ی منطقی-فلسفی (کتاب ویتگنشتاین) ۱۳۸-۱۳۹
Tractatus Logico-philosophicus	
transcendentalism	تعالی گرایی ۱۰۵
truth → reality, question of	
	فلسفه ی قرن بیستم ۱۱۰-۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۴۰
twentieth-century Philosophy	۱۴۶-۱۶۵
ubermensch	ابرانسان (ابرمرد) (نیچه) ۸۵
unconscious mind	ضمیر ناخودآگاه ۱۴۳
utilitarianism	سودانگاری، مکتب اصالت فایده ۱۰۱-۹۸
	تنوع تجربه ی دینی (کتاب جیمز) ۱۱۰
Varieties of Religious Experience, The (James)	

verification Principle	اصل تحقیق‌پذیری (حلقه‌ی وین) ۱۳۵
vienna circle	حلقه‌ی وین (پوزیتیویسم منطقی) ۱۳۷
Voltaire	ولتر
Walden (thoreau)	والدن (کتاب ثورو) ۱۰۳
Whitehead, A. N.	ا. ن. وایتهد ۳۵، ۱۳۲
will	اراده، خواست ۸۲-۸۳
Wittgenstein, Ludwig	لودویگ ویتگنشتاین ۱۴۴-۱۳۸، ۱۵۸
Wundt, wilhelm	ویلهلم وونت ۱۱۸
Xenophanes	گزنوفانس ۷
Zeno	زنون ۱۳